

بقلم آقای الله یار صالح

عدالت اجتماعی را چگونه می‌شود در ایران برقرار نمود؟

در مقام حرف بر لب مهر خاموشی زدن
تیغ را زیر سیر در جنگ پنهان کردن است
صائب تبریزی

در شماره های گذشته مجله «آینده» عرض کردم که فعلاً همه جا صحبت از عدالت اجتماعی است ولی طوری طبقه «منورالفکر» و حاکمه ایران غرق هوی و هوسهای خودشان هستند که جز صحبت کار دیگری در اینخصوص نمیکنند و میگذارند فرصت از دست برود.

همچنین تذکر دادم که در دنیای امروز وقتی مذاکره از عدالت اجتماعی میشود مراد آنها توسعه دادگاهها و امنیت قضائی نبوده بلکه مقصود اینست يك حد اقلی را برای معاش - بهداشت و فرهنگ کلیه مردم باید تأمین نمود. و این حد اقل منحصر بيك لقمه نان برای سد جوع نیست.

حال باید برویم سر اصل مطلب که این عدالت اجتماعی را چگونه می‌شود در ایران برقرار نمود!

اینجا است که باصطلاح سر کاو در خمره گیر میکنند زیرا طبیعی است انتظار

مدیر محترم مجله «آینده» که موضوع را به «اقتراح» گذاشته‌اند اینست که تهیه و اجرای نقشه عدالت اجتماعی باحفظ وضع فعلی و با رعایت ترتیبات عادی بعمل آید و نه بوسیله انقلاب، زیرا تصور میکنم راضی نیستند مقالاتی در مجله ایشان چاپ شود که هم «آینده» را گرفتار مقررات حکومت نظامی نماید و هم نویسندگان بی گناه آنرا بیای میزداد گناه جنائی کشانده سرنوشت امثال دکتر ارانی بیچاره را برای آنها فراهم کند!

باین جهت باید اذعان نمود برقرار کردن عدالت اجتماعی در ایران باحفظ اصول و ترتیبات عادی کار بسیار مشکل و شاید غیرممکنی است زیرا علاقمندی و حوصله آنها ای که باید نظیر نقشه سر ویلیام بوریج انگلستان یا نیویدیل امریکا را برای ما بکشند غیر از طبقه حاکمه انگلستان و امریکاست. و تربیت و انصاف دسته اغنیا و متجولین ماهم که باید در اجرای چنین نقشه‌ها ای صمیمانه با دولت همکاری نمایند غیر از طبقه ثروتمندان انگلیس و امریکا میباشد.

در آنجا دولت‌ها با اراده ملت روی کار می‌آیند. و باین دلیل بدردهای جامعه واقف میباشند. و چون دوام و ثبات دارند میتوانند برای علاج آن دردها نقشه بکشند و آن نقشه‌ها را اجرا کنند.

آن دولت‌ها، بعد از مشاهده بیست و هفت سال ثبات و قدرت روز افزون حکومت جماهیر سوسیالیست شوروی، بعد از بیست و هفت سال که اراضی لم‌بزرع روسیه آباد گردیده، کارخانه‌های بزرگ ایجاد شده رفاه و آسایش توده تأمین و از میان همان توده ارتش عظیمی پدید آمده که کمر مقتدرترین سپاهیان دنیا را شکسته است. آن دولت‌ها، یعنی زمامداران کشورهای بزرگ دموکراسی پی برده‌اند باینکه دیگر نمیشود مردم را بامان خدا سپرد بلکه باید برای آنها فکر کرد و نقشه کشید و وسایل آسایش آنها را فراهم نمود لذا از علم و حسن نیت دانشمندان اقتصادی و اجتماعی خود استمداد کرده بسرعت هرچه تمامتر مشغول ریختن طرح‌های لازم برای تأمین رفاه مردم هستند. برای کارگر خانه میسازند و بهداشت و فرهنگ او را درست میکنند و حتی برای زمان پیری و بیکاری او ترتیب زندگی میدهند.

ولی ما - ما که در همسایگی آن سرچشمه بزرگ سوسیالیسم هستیم چه میکنیم؟ عیناً حکایت کبک است که سرش را زیر برف نموده! مثل اینکه هیچ خبری در دنیا نیست. دامنهایمان به پست ترین رذائل اخلاقی آلوده است. شب و روز تریاک میکشیم، عرق میخوریم، یادنبال پر کردن جیب و تهیه فرار بامریکا هستیم راستی عجب بدبختی گریبان گیر ما شده و خود ما متوجه آن نیستیم!

نکارنده در صدد بودم شرحی راجع بنقشه سرویلیام بورجی
نقشه بورجی انگلستان
 بنویسم که در سال ۱۹۴۱ بدستور دولت انگلستان
ونیو دیل امریکا

مطالعاتی در زمینه اصلاحات اجتماعی نموده و گزارش خود را پس از هیجده ماه بررسی دقیق در ماه نوامبر ۱۹۴۲ تقدیم کرده است (که در دنیا با اسم «نقشه بورجی» معروف شده). همچنین در نظر داشتم شمه‌ای از سیاست موسوم به «نیو دیل» که از ابتدای روی کار آمدن رئیس جمهور فعلی امریکا در آن کشور بموقع اجرا گذاشته شده برای اطلاع خوانندگان مجله عرض کنم ولی حقیقتش را بخواهید بعد از توجه بیشتری که باوضع و احوال خودمان کردم و دیدم صحبت از چنین نقشه‌هایی در ایران عیناً حکایت آهن سرد کوفتن و موسیقی در بازار مسگران نواختن است و لذا منصرف شدم، زیرا اساس نقشه‌های نامبرده آنست که دولت بعنوان ممتنع از صاحبان ثروت پول بگیرد و بمصرف کارگران میرساند. حال در کشوری مثل مملکت ما - که می‌بینیم چگونه قوانین وضع و اجرا میشود و چگونه هر کس سعی دارد از زیر بار مسئولیت فرار کند و صاحبان در آمد های هنگفت به چه ترتیباتی متوسل میشوند که در آمد های خود را مکتوم بدارند و کلاه سرخزانه ملت بگذارند آیا تصور میکنید بفرض که نقشه‌ای برای وصول مالیات از ثروتمندان تنظیم شود تا اخلاق و روحیه ما بوضع فعلی باقیست میشود آن مالیات را وصول کرد؟ یا بفرض محال که وصول گردید آیا ممکن است بمصرف واقعی برسد؟

فراموش نمیکنم حکایت آن شخص انگلیسی را که در موقع تنظیم اظهارنامه مالیات بر درآمد (بنا بقول یکی از دوستان) حتی مبلغ مختصری را که از فروش اسب خود فایده برده بود جزو در آمد های سال مالیاتی قلمداد کرد و وقتی از او پرسیدند

کسی نمیداند شما از فروش اسب خود فایده برده‌اید چه لزوم دارد این درآمد را در اظهار نامه قید میکنید؟ جواب داده بود: «لازم نیست کسی بداند - خود من که میدانم کافیت» و البته نباید پا روی حق گذاشت. آن انگلیسی هم موقعیتش خیلی با ما فرق دارد زیرا او اطمینان دارد این مالیاتی که میدهد حقیقهٔ بمصرف صحیح میرسد و از مجموع همین قبیل مالیاتها است که پرچم انگلستان در تمام اقیانوسها دیده میشود و آن انگلیسی هر جای دنیا برود زیر همان پرچم مصون و محفوظ میباشد. ولی ایرانیان که مالیات میپردازند در دل خود اینطور فکر میکنند که مالیات در واقع «باج سبیل» است و بمصرف رفاہ خود آنها نمیرسد چنانکه هیچگونه علاقه و ایمانی بحکومت های خود ندارند.

لذا بفرض که مالیاتهای جدیدی هم وضع شود و رسول نخواهد شد و هر گاه قسمتی از آن وصول گردد باید اذعان کنیم با این دولت های تغییر پذیر که در اثر نظریات و سیاستهای شخصی روی کار میآیند و بیش از دوسه ماه عمر نمی کنند و در مدت عمر کوتاهشان مثل مرداری که طعمه لاشخوران باشد دائم در فشار «سیاسیون» کشور هستند که هر کس سعی دارد حداکثر استفاده را از عمر کوتاه وزارت آنها بنماید نتیجه از آن مالیاتها عاید توده مردم نخواهد گردید و باز مردم بهمین شکل گرسنه و لخت و بی پناه خواهند بود.

پس قبل از اینکه هر کار مفیدی در این مملکت انجام شود باید در صدد اصلاح قوهٔ حاکمه و تهذیب اخلاق مجریان قوانین و سایر اهالی مملکت برآمد و آنها را بر رعایت اصول و ترتیبات عادی کاری است بس مشکل و مدت طولانی وقت میخواهد که معلوم نیست با وضع فعلی جهان دیگر فرصت آنرا داشته باشیم.

با اینحال وظیفه گویندگان و نویسندگان با ایمان جامعه از قبیل آقای راشد و غیره است که دست از موعظه و نصیحت بردارند و ملت را با و امر الهی و تعالیم واقعی اسلامی رهبری کنند باشد که بخواست خدا بار دیگر راه نجاتی برای این مملکت پیدا شود.

جواب باقاي صالح

در پيرامون « انقلاب اجتماعی »

آقای صالح بالاخره در آخرین قسمت مقاله خود جواب اقتراح را بنحوی که حل مسئله را در برداشته باشد نداده اند. کماش فرموده اند انتظار مدیر مجله از اقتراح این بوده است (که تهیه و اجرای نقشه عدالت اجتماعی با حفظ وضع فعلی و با رعایت ترتیبات عادی بعمل آید نه بوسیله انقلاب) و توضیحاً اضافه نموده اند (تصور میکنم رضی نیستند مقالاتی در مجله ایشان چاپ شود که هم آینده را گرفتار مقررات حکومت نظامی نماید و هم نویسندگان بیگناه آنرا پایی میزداد گاه جنائی کشانیده سرفروش امثال دکتر ارانی بیچاره را برای آنها فراهم کند!)

نگارنده با اینکه اخلاقاً راضی با زرده شدن موری دانه کس هم نیستم از نابود شدن جنایتکاران و حتی جوانان آزادبخواه بشرط آنکه وطن از کشته گشتن آنان قوامی بگیرد هراسی ندارم، زیرا معتقدم خونی که بحق یاد راه حق ریخته شود بهدرترفته است. پس من از انقلاب و حتی از رنگ خون که ما را بداشتن يك حکومت ورژیم با اساسی رهبری کند نمیتروسم. از آنچه برای مملکت نگرانم «انارشی» یعنی بی نظمی، و شلوقی و «بی حکومتی» میباشد... باید صراحتاً بگویم که من چنان انتظاری که فرض فرموده اند و چنین توهمی هم ندارم. اگر دردهای سیاسی و اجتماعی مملکت را با «داروی انقلاب» توان درمان نمود و تشخیص ایشان اینست دلایل طبیبانه و نسخه خود را بنویسند تا معلوم شود کی نخواهد نوشت یا که درج نخواهد کرد. ایشان و سایر دوستان بدانند هر مطلبی را که باینغرضی (چنان که شیوة خودشانست) و از روی بصیرت (باز چنان که واجد آند) مرقوم دارند و نویسند مقاله نیز چون خود ایشان در سیاست و اجتماع طبیبی حافق شناخته شده باشد من بی باکانه آنرا درج خواهم نمود، مگر آنکه طبع چنان مقالات را برخلاف قوانین یا مصالح کشور تشخیص دهم. نیز یقین دارم هرچه بنویسند با رعایت همین نکات خواهد بود، زیرا ایشان را هم صالح و دانا میدانم و هم عاقل و سائنس. برای مزید اطلاع خوانندگان عرض کنم در موقعی که

جرائد مملکت در برابر قدرت پهلوی نفس سیاسی نمیکشیدند و کلمه انقلاب را بزبان نمیآوردند نگارنده در بهمن ماه ۱۳۰۶ یعنی درست هفده سال پیش در همین مجله موضوع (انقلاب یا تکامل؟) را با اقتراح گذاشتم، ولی ماه بعد مجله آینده تعطیل شد و مسئله لاینحل ماند. در همین شماره آنرا از نو طرح میکنم و مخصوصاً آقای الهیار صالح را دعوت مینمایم که در این بحث مهم شرکت فرمایند.

اینک بر گردیم بموضوع مقاله ایشان.

اگر آقای صالح بایبان خود مقصودشان این است که جز با انقلاب نمیشود عدالت اجتماعی را در ایران برقرار نمود و اینرا هم نمیشود شرح داد باز این نتیجه میرسیم که در صدر این یادداشت نوشتیم، یعنی ایشان در حقیقت جواب سؤال ما را نداده اند. بهر حال با باز شدن باب تازه (انقلاب یا تکامل؟) مرد سخن گوی میتواند در میدان فراختری گوی دلیل و منطق بزند، زیرا در این مبحث جدید میتوان نه تنها راجع بروش سیاسی در برقرار نمودن عدالت اجتماعی بحث نمود بلکه میشود همه مسائل مختلف سیاست و اجتماع را در «دارالتجزیه» (انقلاب یا تکامل؟) مورد آزمایش قرارداد. پس حال که تشخیص آقای صالح «انقلاب اجتماعی» است (اگر مقصود ایشان را با این «فرمول» درست تعبیر کرده ام) خوب است بفرمایند: چگونه باید انقلاب کرد تا عدالت اجتماعی برقرار گردد؟ البته با در نظر گرفتن اوضاع و مقتضیات کشور و تمام شرائط اجتماعی و سیاسی ایران موضوع را تحت مطالعه قرار خواهند داد زیرا این نکته را نباید فراموش کرد که غالباً در یک زمان هر چیز هر مصلحت متناسب با سایر چیزهای اوست، یعنی مثلاً وزیر مانند وکیل، وکیل متناسب با حزب و حزب نمونه مردم آنست. میترسم «انقلاب» ما هم مانند اعتمادالمان باشد، همچنانکه استبداد و مشروطه و «دیکتاتوری» و «دموکراسی» که نوبه بنوبه داشتیم همه با هم از جهتی متناسب بود. اگر آقای صالح بخواهند جواب اقتراح جدید ما را نا گفته بگذارند مجبور میشویم که شعر زیبای پرمعنی صائب را برای خودشان تکرار کنیم:

در مقام حرف بر لب مهر خاموشی زدن
تیغ را زیر سپردر جنگ پنهان کردن است

دکتر افشار